



تحلیلی انتقادی از دیدگاه ابن تیمیه در منزلت معنوی امام رضا^{علیه السلام}

صفدر رجبزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

مرتضی میرزایی^۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲

محمدعلی وطن دوست^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و ارزیابی اشکالات ابن تیمیه درباره مقام معنوی امام رضا^{علیه السلام} نگارش یافته است. ابن تیمیه با رویکرد تنقیص و انکار فضائل اهل بیت^{علیهم السلام}، شبهاتی را پیرامون جایگاه معنوی امام رضا^{علیه السلام} مطرح می نماید و بر این باور است که شیعیان در مورد جایگاه ایشان غلو نموده اند. ادعاهایی مانند «عدم معنویت امام رضا^{علیه السلام}»، «ازهد بودن دیگران از امام رضا^{علیه السلام}» و «عدم ایمان معروف کرخی به دست امام رضا^{علیه السلام}» از سوی ابن تیمیه برای انکار جایگاه والای امام رضا^{علیه السلام} نقل شده است. در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی تلاش شده است تا ضمن بررسی سخنان بزرگان اهل سنت و استناد به شواهد تاریخی موجود در کتاب های آن ها، به ادعاهای ابن تیمیه پاسخ داده شود. در پایان این نتیجه به دست آمد که جایگاه معنوی امام رضا^{علیه السلام} مورد تأیید اندیشمندان اهل سنت است و ادعاهای ابن تیمیه درباره جایگاه معنوی امام رضا^{علیه السلام} مغالطه ای بیش نبوده است.

واژگان کلیدی

امام رضا^{علیه السلام}، ابن تیمیه، نقد، جایگاه معنوی، عالمان اهل سنت.

۱. دانش پژوه رشته کلام مقارن سطح چهار مدرسه علمیه نواب، نویسنده مسئول

(s.rajabzadeh1370@gmail.com)

۲. دانش پژوه رشته کلام مقارن سطح چهار مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی

(alabd.1362@gmail.com)

۳. استادیار دانشکده معارف اسلامی دانشگاه فردوسی (ma.vatandoost@ferdowsi.um.ac.ir)

مقدمه

تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، معروف به «ابن تیمیه» (۶۶۱-۷۲۸ق) در دوران زندگی خود، دیدگاه‌هایی را مطرح نمود که باعث تشویش اذهان و آشفتگی باورهای مردم شد. وی صاحب تألیفات مهم و تأثیرگذار است، به‌گونه‌ای که ابن‌شاکر شمار مصنفات او را تا ۳۰۰ عنوان دانسته و فهرست آثار او را در *فوات الوفيات* ثبت نموده است (ابن‌شاکر، ۲۰۰۰م، ۱: ۷۷). یکی از مهم‌ترین و مشهورترین آثار وی در میان سلفیه، *منهاج السنة النبویة فی تقض کلام الشیعة القدریة* است. ابن تیمیه این کتاب را در ردّ *منهاج الکرامة فی معرفة الامام والامامة حسن بن مطهر*، معروف به علامه حلّی، نوشته است. وی با ابن‌منجس خواندن علامه حلّی با افترا و تهمت به عقائد شیعیان تاخت و در مقام تنقیص جایگاه علامه حلّی برآمد. دیدگاه‌های تند وی در تنقیص اهل‌بیت علیهم‌السلام، موجی از اعتراض‌ها و انتقادهای شدید را بر ضدّ او پدید آورد و از سوی اندیشمندان اسلامی به‌ویژه اهل سنت عناوینی چون کافر، ناصبی، فاسق، منافق، سفیه و مرتدّ به وی نسبت داده شد. ابن تیمیه با رویکرد حدیث‌گرایی افراطی، در همه فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام به صورت کلی و مصداقی تشکیک نموده و روایات فضائل اهل‌بیت به‌ویژه امام رضا علیه‌السلام را دروغ و جعلی می‌داند. وی در همه آثار خود با عباراتی چون «سلف الامة و أئمتها»، «اهل السنة و الجماعة»، «اتفاق سلف الامة ائمة السنة» و «الطریقه السلفیة» (ابن تیمیه، ۱۳۹۸، ۱: ۲۴۳؛ همان، ۲: ۹۰؛ همان، ۳: ۱۱۵؛ همان، ۵: ۱۴۴) از مبنای سلفی خود یاد نموده است. از همین رو اگر روایتی در منابع مورد قبول ابن تیمیه درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام آمده باشد و مطابق دیدگاه او باشد، به صورت خاص مورد استناد قرار می‌گیرد و اگر مطابق نظر وی و سلفیه نباشد، طرد می‌شود. از سوی دیگر، روایات و آرای تفسیری، فقهی، اعتقادی و اخلاقی امام رضا علیه‌السلام در مصادر اهل سنت، توصیف مقام معنوی امام رضا علیه‌السلام با عباراتی همچون «مصباح الامة من اهل النبوة»، «افضل الناس»، «معدن العلم و العرفان»، «معدن الکرّم و الفتوة»، «قلیل النوم»، «کثیر الصوم»، «ازهد الناس»، «اکرم الناس»، «اسخی الناس»، «أورع الناس» و کرامات فراوان حضرت در زمان حیات و نیز پس از شهادتشان، همه نشان از مقام والای معنوی امام رضا علیه‌السلام و شاهد افضلیت آن حضرت است. اهل سنت با بیان‌های گوناگون، افضلیت معنوی ایشان را در کتاب‌ها و منابع فضایل‌نگاری (ابن جوزی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۴۷۰؛ شافعی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۱۲۸)، کتاب‌های تفسیری (آلوسی، بی تا، ۱۲: ۱۶۸؛ سیوطی، ۱۵۵۴م، ۱: ۵۶)، کتاب‌های حدیثی (متقی هندی،

۱۴۱۳ق، ۱: ۲۹۶؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۶: ۹۵) و کتاب‌های تاریخی (طبری، بی تا، ۵: ۱۳۸) منعکس نموده‌اند، ولی با وجود این، ابن تیمیّه ضمن تنقیص فضایل امام رضا علیه السلام، همه آن‌ها را نادیده گرفته و انکار نموده است. پرسش‌های اصلی جستار حاضر از قرار زیر است: ۱. دلایل ابن تیمیّه در انکار جایگاه معنوی امام رضا علیه السلام چیست؟ ۲. با استناد به منابع اهل سنت این دلایل چگونه ارزیابی می‌شود؟

۱. اشکالات ابن تیمیّه در فروکاستن مقام معنوی امام رضا علیه السلام و پاسخ به آن‌ها

۱-۱. اشکال اول: ازهد بودن امام رضا علیه السلام ادّعی بدون دلیل

نخستین اشکال و شاید ضعیف‌ترین اشکالی که ابن تیمیّه درباره جایگاه معنوی امام رضا علیه السلام بیان می‌نماید، این است که ازهد بودن امام رضا علیه السلام ادّعایی بیش نبوده و هیچ دلیل و مستندی ندارد (ابن تیمیّه، ۱۴۶۰ق، ۴: ۶۱).

۱-۲. پاسخ به اشکال اول

۱-۲-۱. ارتکاب مغالطه تکذیب بدون دلیل

اگر مطلبی بدون دلیل و تنها به خاطر حبّ و بغض شخصی، انکار یا تکذیب شود، «مغالطه تکذیب بدون دلیل» نامیده می‌شود. این مغالطه در آثار ابن تیمیّه بسیار مشاهده می‌شود. این تکذیب ممکن است ناشی از ناآگاهی او درباره دیدگاه اندیشمندان اهل سنت در مورد جایگاه علمی امام رضا علیه السلام باشد؛ ولی اشراف او بر منابع و متون اهل سنت، چنین احتمالی را تا حدودی نفی می‌نماید. احتمال دیگر آن است که بخشی از این تکذیب‌ها هدفمند بوده و از عمق کینه وی به مذهب تشیع سرچشمه گرفته باشد.

۱-۲-۲. تصریح بزرگان اهل سنت به جایگاه معنوی حضرت

یکی از مهم‌ترین دلایلی که موجب می‌شود انسان به افراد خاصی توسّل نموده و به زیارت آنان اقدام نماید، جایگاه روحی و معنوی آن‌ها در پیشگاه خداوند است؛ از این رو، نه تنها انسان‌های عادی به زیارت امام رضا علیه السلام رفته‌اند، بلکه بزرگان و علمای اهل سنت نیز با اشتیاق فراوان به زیارت حضرت مشرف شده و به واسطه ایشان از خداوند حاجت گرفته‌اند. در این بخش برخی از این موارد ذکر می‌شود.

- ابن حجر عسقلانی

ابن حجر در *تهذیب التهذیب* ضمن شرح حال امام رضا علیه السلام چنین می‌نویسد: «حاکم در تاریخ نیشابور نقل می‌کند که از ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم، گفت: همراه با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و عدیل او، ابوعلی ثقفی و گروهی از مشایخ خود که شمار زیادی بودند، به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس رفتیم، من کارهایی از تعظیم ابن خزیمه نسبت به آن بقعه و تواضع او در برابر آن و تضرع او در پیشگاه آن مزار دیدم که به تحیّر افتادیم» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶، ۷: ۳۸۸). همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این نقل نام چهار تن از عالمان بزرگ اهل سنت آمده است که اظهار ارادت فوق‌العاده به امام رضا علیه السلام داشته‌اند:

اول) امام ابن خزیمه که ابن تیمیه او را با عنوان «امام الاثمه» می‌ستاید (ابن تیمیه، ۱۴۶۰ق، ۱: ۴۲۳).

دوم) حافظ ابوعلی ثقفی: امام، محدث، فقیه، علامه و شیخ خراسان که ابن سریج او را با عبارت «حجة الله علی خلقه» توصیف می‌کند (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱۵: ۲۸۲).

سوم) استاد حاکم یعنی محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی بن ماسرجس (مسرجمی): ذهبی شاگرد ابن تیمیه درباره او چنین می‌نویسد: «امام، رئیس نیشابور، خانه‌ای برای محدثان قرار داد و به آن‌ها شهریه می‌پرداخت و ابوعلی حافظ بر ایشان تاریخ/احمد بن حنبل می‌خواند» (همان، ۲۳: ۱۶).

چهارم) امام حاکم، صاحب *المستدرک علی الصحیحین* که اندیشمندان اهل سنت وی را با عباراتی همچون «کان من اهل الفضل والعلم والمعرفة والحفظ» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۹۳)، «الامام الحافظ، الناقد العلامه، شیخ المحدثین» (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۱۷: ۱۶۳) و «کان عالماً عارفاً واسع العلم» (ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۸۱) ستوده و مقام وی را تأیید نموده‌اند. این‌گونه عرض ارادت جای شگفتی ندارد. نه تنها عالمان حدیث مانند ابن خزیمه، ماسرجس و عالمان همراه آن‌ها حرم‌های اهل بیت علیهم السلام را دوست می‌دارند، بلکه همه امت چنین ارادتی داشته و دارند.

- ابن حبان

وی ضمن بیان راویان ثقه در شرح حال امام رضا علیه السلام چنین آورده است: «قبر او در سناباد

بیرون از نوقان مشهور است. به زیارتش می‌روند و در کنار قبر هارون الرشید است. بارها، به دفعات فراوان زیارتش کرده‌ام. در زمان اقامت در طوس، هیچ‌گاه در مشکلی به زیارت قبر علی بن موسی الرضا - صلوات الله علی جده و علیه - نرفتم و خدا را در آنجا نخواندم، جز این که دعایم مستجاب شد و آن دشواری آسان گردید. این مطلب را بارها تجربه کرده و چنین یافته‌ام. خداوند ما را بر محبت اهل بیت پیامبر بمیراند.» (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۸: ۴۵۶)

- مجدالدین ابن اثیر جزری

ابوالحسن علی بن موسی، معروف به رضا، مقام و منزلت ایشان همانند پدرشان، موسی بن جعفر است. امامت شیعه در زمان علی بن موسی به ایشان منتهی می‌شد و فضایل وی قابل شمارش نیست. خداوند رحمت خود و رضوان خود را بر ایشان بفرستد (جزری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۱۰۴).

- محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲ق)

«سخن در امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی گذشت و ایشان علی الرضا علیه السلام سومین آن‌ها است. هر کس در شخصیت ایشان تأمل کند، در می‌یابد که علی بن موسی، وارث امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی است و حکم می‌کند که ایشان سومین علی است. ایمان، جایگاه و منزلت ایشان و فراوانی اصحاب ایشان، باعث شد تا مأمون وی را در امور حکومت شریک کند و ولایت عهدی را به ایشان بسپارد...» (شافعی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۹۵)

- عبدالله بن اسعد یافعی شافعی (۷۶۸ق)

وی، امام جلیل و بزرگوار از سلاله بزرگان و اهل کرم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم است. وی یکی از دوازده امام شیعیان است که اساس مذهب بر نظریات ایشان است. وی صاحب مناقب و فضایل است (یافعی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۰).

- ابن صباغ مالکی (۸۵۵ق)

به نقل از برخی اهل علم، علی بن موسی الرضا علیه السلام دارای والاترین و وافرترین فضایل و کرامات و برخوردار از برترین اخلاق، صورت و سیرت است که از پدرانش به ارث برده است (ابن صباغ، ۱۴۳۲ق، ۲: ۲۰۳).

- عبدالله بن محمد عامر شبراوی شافعی (۱۱۷۲ق)

هشتمین امام علی بن موسی الرضا است که مناقب والا، صفات اولیا و کرامت نبوی وی

قابل شمارش و توصیف نیست (شافعی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۳۱۳).

- یوسف بن اسماعیل نبهانی (۱۳۵۰ق)

علی بن موسی از بزرگان ائمه و چراغان امت از اهل بیت علیهم السلام نبوی و معدن علم، عرفان، کرم و جوانمردی است. وی جایگاه والایی دارد. نام وی شهره است و کرامات زیادی دارد (نبهانی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۱).

۳-۱. اشکال دوم: ازهد بودن برخی از اندیشمندان نسبت به امام رضا علیه السلام

ابن تیمیه بر این باور است که در عصر امام رضا علیه السلام عده‌ای از اندیشمندان اسلامی وجود داشته‌اند که ازهد از امام رضا علیه السلام بوده‌اند. بر همین اساس، وی ادعای علامه مبنی بر ازهدیت امام رضا علیه السلام را ادعایی گزاف و نادرست می‌داند. ترجمه عبارت ابن تیمیه در این باره چنین است: «نه تنها علی بن موسی الرضا علیه السلام، ازهد زمان خود نبودند، بلکه افراد مشهوری هستند که از ایشان زاهدتر بوده و همه مردم هم به آن علم داشته‌اند. بزرگانی مثل ابوسلیمان الدارانی، معروف کرخی و دیگرانی مانند ایشان» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۶۰).

۴-۱. پاسخ به اشکال دوم

علامه حلی رحمته الله علیه در طول تدوین *منهاج الکرامه*، در مقام بیان دلایل و اقامه برهان بر اوصاف امام نبوده، بلکه تنها در مقام شمارش برخی از صفات کمالی ایشان بوده است. ایشان پس از اثبات اصل امامت و اوصاف خاص آن - که ملازم با امامت است (مثل عصمت، علم و...) - و بیان دلایل آن‌ها، به این بحث پرداخته و انگیزه‌ای برای اقامه دلیل برای این اوصاف ندیده‌اند؛ چرا که اصل امامت با دلایل ثابت شده است و این امور حکم مسائل فرعی را دارد که به تبع ثابت می‌شود. اگر علامه می‌خواست بر اثبات اوصاف هم دلیل اقامه نماید، به یقین، دلایل فراوانی وجود دارد که می‌توانست مطرح گردد.

اگر اشکال ابن تیمیه را نسبت به ادعای بدون دلیل بپذیریم، همین اشکال بر خود او نیز وارد است که او نیز ادعایی بدون دلیل را مطرح می‌کند. بر همین اساس، از او می‌پرسیم که ادعای ازهدیت افرادی مثل دارانی و معروف کرخی بر چه پایه و اساسی استوار است؟ دلیل آن چیست؟ وی برای اثبات مدعای خود هیچ دلیلی اقامه نمی‌کند! ابن تیمیه در حالی ازهد بودن امام رضا علیه السلام را رد می‌کند که شواهد فراوانی برای اثبات آن وجود دارد. یکی از مهم‌ترین شواهد

عظمت معنوی امام رضا علیه السلام، انتخاب ایشان به عنوان ولی عهدی از سوی مأمون است. ذهبی در سیر أعلام النبلاء در این باره چنین آورده است: «صَيَّرَ الْمَأْمُونُ وَلِيَّ عَهْدِهِ لِجَلَالَتِهِ...» (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱۳: ۱۲۱).

ابن تیمیه در برخی عبارات خود، زهد را ضدّ رغبت معنا می‌کند و آن را به مشروع و غیر مشروع تقسیم می‌کند. وی در توضیح مشروع می‌گوید: «زهد مشروع آن است که حبّ و بغض‌ها در انسان هم‌سو با خوش آمدن و خوش نیامدن‌های خداوند باشد که در این صورت آنچه خداوند دوست دارد را دوست خواهد داشت و به آنچه خداوند بغض دارد، بغض خواهد داشت؛ ولی اگر محبّت و دشمنی‌های انسان در دنیا بر محور هوای نفس باشد، حتّی اگر از دنیا و اضافات آن دوری کند، این زهدی نیست که خداوند بدان دستور داده و به هیچ عنوان فضیلت به حساب نمی‌آید، بنابراین ممکن است در میان کفار و مشرکان هم زاهد این چنینی یافت، ولی خدا آن‌ها را زاهد به حساب نمی‌آورد. بر این اساس، ممکن است کسی به خاطر فرار از سختی دنیا و این که کسی او را اذیت نکند، زاهد باشد یا به خاطر رسیدن به ریاست مثلاً زهد را اختیار کند، ولی همه این‌ها زهد حقیقی و ارزشی از نظر خدا و رسول نیست» (ابن تیمیه، ۱۳۹۸، ۱: ۱۶۲). با این حال، ابن تیمیه ظاهر رفتار افرادی مثل ابوسلیمان دارانی و معروف کرخی را دیده که مظاهری از زهد داشته‌اند، ولی این که این رفتار بر محور رضایت و کراهت خداوند یا به خاطر رسیدن به اهداف دنیوی و نفسانی بوده، غیرقابل تشخیص است. با این حال، ابن تیمیه ظاهر ایشان را دیده و حکم به ازهدیّت آن‌ها بر امام رضا کرده است، اگر آن‌ها میل به دنیا نداشته‌اند و از اموال دنیوی دوری جسته‌اند، در پاسخ می‌توان گفت امام رضا علیه السلام هم چنین بوده‌اند؛ چرا که مأمون نخست، خلافت را به حضرت پیشنهاد داد، ولی امام پیوسته مخالفت می‌کردند (بنا بر برخی نقل‌ها، تا دو ماه اصرار مأمون و مخالفت امام ادامه داشت) (صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۱۴۹)؛ چنانچه مسعودی شافعی می‌گوید: «مأمون به شدّت اصرار کرد و آن حضرت هم به شدّت مخالفت و امتناع نمود (سبکی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۴۵۶).

همچنین پس از مدّتی، پیشنهاد ولایت عهدی را مطرح کرد و امام با آن هم به شدّت مخالفت ورزید، ولی مأمون با اصرار فراوان، امام را مجبور به قبول آن ساخت و حضرت با وجود مخالفت، در حالی که اشک می‌ریخت، ولایت عهدی را پذیرفت (قندوزی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۵۳).

پس از قبول ولایت عهدی که به اجبار و بی میلی امام انجام شد نیز با این که همه امکانات دنیوی برای امام مهیا بود، ولی ایشان برای قبول، شروطی را مطرح فرمودند:

۱- من به شرطی ولایت عهدی را می پذیرم که در هیچ امری دخالت نکنم.

۲- هیچ گونه نصب و عزلی انجام ندهم.

۳- هیچ رسمی را به هم نزنم و فقط از دور راهنمایی کنم (صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۱۵۰).

این شروط نشان می دهد که امام علیه السلام با وجود قبول ولایت عهدی، هیچ علاقه ای به ریاست و دستگیری امور جامعه ندارد. نتیجه آن که با وجود فراهم بودن شرایط پذیرش کرسی ریاست برای امام علیه السلام، ایشان از چنین مقام و جایگاه دنیوی اجتناب می ورزند؛ اما با وجود این، ابن تیمیه زهد دیگران را بالاتر از امام رضا علیه السلام می داند و آن ها را ازهد معرفی می کند؛ در حالی که برای دیگرانی که ابن تیمیه از آن ها نام می برد، هیچ یک از این شرایط فراهم نبوده است! به دیگر سخن، اگر ملاک زاهد بودن، دور شدن از مناصب دنیوی در ظاهر باشد، همه افراد نام برده در این ویژگی مشترک بوده اند و اگر هم ملاک، روی گردان شدن از مقامات دنیوی در باطن و نیت افراد است که باید گفت چنین احاطه علمی برای افراد عادی میسر نیست! بر همین اساس، این پرسش مطرح می شود که ابن تیمیه چگونه به این تشخیص رسیده است که دیگران بر امام رضا علیه السلام مقدم اند؟ آیا از نیت آن ها خبر دارد و از راه نشست و برخاست با این افراد به چنین آگاهی رسیده است؟! احتمال دوم، قطعاً درست نیست؛ چون ابن تیمیه با این افراد معاصر نبوده است و اگر احتمال نخست مطرح شود، باید پرسید از کجا چنین علمی برایش به حاصل شده است؟ آیا علم به غیب دارد یا داستان چیز دیگری است؟!

نتیجه آن که ادعای ازهدیت دیگران بر امام رضا علیه السلام ادعای بدون دلیل است، بلکه باید گفت دلیل آن همان دشمنی آشکار ابن تیمیه با اهل بیت علیهم السلام است که سبب موضع گیری های این چنینی از سوی او گردیده است.

همچنین مقایسه مقام معنوی امام با افرادی همچون ابوسلیمان الدارانی، قیاس مع الفارق است. این که ابن تیمیه امام رضا علیه السلام را با افراد معاصر ایشان مانند ابوسلیمان الدارانی و دیگران مقایسه می کند و آن ها را ازهد از امام می شمارد، قیاس مع الفارق و به دور از انصاف است. در این بخش، به بازخوانی زندگی برخی از شخصیت های معاصر امام رضا علیه السلام می پردازیم تا روشن شود که مقایسه زهد امام با دیگران و برتری دادن آن ها بر امام امری ناصواب است.

- ابو سلیمان دارانی

بر اساس نظر ابن تیمیه، ابوسلیمان دارانی از پیشکسوتان صوفیه است. از نظر ابن تیمیه، وی در مسائل معنوی و زهد، فراتر از امام رضا^{علیه السلام} قرار دارد. در این جا برای شناخت وی، به بررسی اجمالی او می پردازیم تا حقیقت امر بیشتر روشن گردد: نام کامل وی «عبدالرحمن بن احمد بن عطیة عنسی دارانی»، از عرفای سده دوم و سوم هجری بود. برخی نیز او را با انتساب به نام جدش، عبدالرحمن بن عطیة گفته اند (سلمی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۳۹). وی با برخی از بزرگان صوفیه مانند ابوجعفر معروف به ابن فرجی، معروف کرخی، معاصر بوده است. او هم در بغداد و هم در شام اقامت داشته و معروف آن است که در شام عارف تر و در بغداد عابدتر بوده است (موسوی، ۱۳۷۳، ۵: ۵۶۴). نقل شده است که ابوسلیمان دنیا و هر چه انسان را به خود مشغول می نمود، ترک نموده و آن را شرط کمال می دانست. بر همین اساس، می گفت هر که زن بخواهد و یا به نوشتن حدیث مشغول شود، در واقع باید گفت او میل به دنیا دارد (ابن جوزی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۳۵۹). از ازدواج و داشتن فرزند روی گردان بود و می گفت: «هرکس فرزند بخواهد، نادان است؛ زیرا فرزند انسان را از عبادت خدا دور می کند.» (مکی، ۱۳۹۷، ۲: ۴۱۳)

این اوصاف را دلیل بر زهد او می شمارند؛ در حالی که با توجه به معیار و تعریف زهد و زاهد از عبارات ابن تیمیه، باید گفت که نه تنها این صفات انسان را به مقام زهد نمی رساند، بلکه از حقیقت زهد دور می کند تا چه رسد به این که بخواهد فرد را زاهدترین مردمان قرار دهد؛ زیرا دقیقاً کارهایی را تبلیغ می کرد و علامت زهد خود معرفی می کرد که پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} آن ها را انجام می داد و از مسلمانان هم دعوت می کرد که این چنین باشند. همسران متعدّد اختیار کرد. محبت به فرزندان را به شدت از خود نشان می داد و آن قدر به خانواده عشق می ورزید تا جایی که می فرمود: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۹: ۴۸۴). حال چگونه می شود که ابوسلیمان به ادعای ابن تیمیه، زاهدترین اهل زمان خود بوده باشد؛ در حالی که ازدواج و فرزندداری که مهم ترین مسئله اخلاقی و اجتماعی مورد سفارش دین است را ترک می نمود؛ بنابراین باید گفت یا پیامبر^{صلی الله علیه و آله} خطا نموده و دیگران مثل ابوسلیمان در این صفت برتر از پیامبر هستند. یا ابوسلیمان اشتباه نموده و زاهد بودنش بر اساس این صفات نه تنها ارزشی ندارد، بلکه مخالف زهدی است که در تعریف ابن تیمیه مشاهده نمودیم.

- معروف کرخی

نام کامل او «ابومحفوظ معروف بن فیروز کوهی»، مشهور به معروف کرخی از صوفیان و عارفان بزرگ مسلمان در سده دوم هجری، از عارفان طبقه اول بود (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۹: ۸۰). گفته می‌شود که او آغازگر مکتب تصوّف بغداد بود و نقش مهمی در انتقال تصوّف از زهد به عرفان داشت. برخی نیز معتقدند وی اولین فردی بود که تعریف از تصوّف را ارائه کرد. او تصوّف را «گرفتن حقایق، گفتن دقایق و ناامیدی از دست خلائق» می‌داند (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۶۶). این تعریف مورد توجه عارفان پس از وی و مستشرقانی گردید که به مطالعه و شناخت جریان عرفان و تصوّف پرداختند. فرقه «معروفیه» - با همه شعبه‌هایش - به معروف کرخی منتهی می‌شود و آنان از این طریق، نسبت خود را به امام رضا و امام علی می‌رسانند. فرقه «ذهبیه» نیز سلسله خود را به معروف کرخی و به واسطه وی به معصومان می‌رساند (نوربخش، ۱۳۴۴: ۲۰۲).

از این رو، مجموعه سلسله‌های منتهی به معروف کرخی به «السلاسل» مشهور شده است (کاشانی، بی تا: ۳۱). نویسندگان احوال و تراجم مشایخ تصوف، وی را از قدما و اجلای مشایخ صوفیه به شمار آورده، تقوا و ورع او را ستوده و به گفته آنان، او مرید داوود طائی و استاد سربّی سقطی بوده است. (سلمی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۵۱). به ادّعی ابن تیمیه، معروف کرخی نیز همچون دارانی، در معنویّت و زهد، بر امام رضا علیه السلام مقدّم بوده و ازهد از ایشان شمرده می‌شود و نیز مسئله اسلام وی به دست حضرت رضا و این که او، دربان خانه امام بوده است، به ادّعی ابن تیمیه از دروغ‌های تاریخ است.

چگونه کرخی زاهدتر از امام است و در معنویّت پیشی گرفته است؛ در حالی که اصل مسلمان شدنش را مدیون امام بوده است؛ زیرا به دست ایشان مسلمان شده است. دیگر این که به نقل ابن خلّکان، معروف کرخی به سفارش یکی از علمای زمان خود به نام «ابن السماک» عمل کرد و همه تعلّقات دنیوی که مانع سیر الی الله می‌دید را رها کرد، مگر یک مورد و آن خدمت مولایش امام رضا است که نه تنها آن را منافات با سیر و سلوک خود نمی‌دید، بلکه به واسطه آن بیشتر به خداوند تقرّب می‌نمود (کاشانی، بی تا: ۳۰).

۵-۱. اشکال سوم: نفی اسلام معروف کرخی به دست امام رضا علیه السلام

معروف کرخی که از بزرگان و اکابر صوفیه به شمار می‌رود که بر اساس نقل‌های مختلف و

معتبر، در ابتدا مسلمان نبوده و بعدها به دست مبارک امام رضا علیه السلام مسلمان شده و خدمت به امام را افتخاری برای خود می‌دانست. اما این مطلب مورد انکار ابن تیمیّه قرار گرفته و خادم بودن وی و مسلمان شدنش به دست حضرت را دروغ پنداشته و به شدت رد نموده است (ابن تیمیّه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۶۲).^۱

۱-۶-۱. پاسخ به اشکال سوم

۱-۶-۱-۱. ارتکاب مغالطه دروغ

کارکرد مغالطه دروغ این‌گونه است که شخص به دروغ، مدّعی گزاره نادرستی می‌شود و در فرآیند استدلال خود از آن گزاره استفاده می‌کند که به طور طبیعی نتیجه اخذ شده از این استدلال، نادرست است (خندان، ۱۳۸۸: ۸۹). دروغ، یکی از شایع‌ترین مغالطات ابن تیمیّه در کتاب‌های خود است. با آن‌که یکی از گناهان کبیره است و آیات زیادی بر حرمت آن دلالت دارد (رک: نحل: ۱۰۵؛ زمر: ۳)، ولی ابن تیمیّه در دام مغالطه دروغ افتاده و بارها از این حربه برای کوبیدن مخالفان خود استفاده نموده است؛ به‌عنوان نمونه، وی در مقام تنقیص شیعیان چنین ادّعا دارد که شیعه بر این باور است که که جبرئیل قرار بود وحی را برای حضرت علی نازل کند، ولی خیانت کرد و بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد (ابن تیمیّه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۷) یا در مورد اعتقاد شیعه پیرامون نمازهای روزانه چنین ادّعا می‌کند که شیعه بر این باور است که نمازهای واجب پنجاه رکعت است (همان: ۲۵). حال در این موضوع هم ابن تیمیّه بر خلاف مسلمات تاریخی، اسلام آوردن معروف کرخی را به دست امام رضا علیه السلام رد می‌نماید.

۱-۶-۲. شواهد تاریخی بر اسلام معروف کرخی

برای اثبات دروغ ابن تیمیّه و این‌که معلوم شود بدون علم و یا از روی تعصب، حقائق را انکار می‌کند، باید ثابت کنیم که شواهد مختلفی وجود دارد بر این‌که معروف کرخی در خدمت امام بوده و به دست ایشان اسلام آورده است که به‌عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

- ابو عبد الرحمن الأزدی

ابو عبد الرحمن در طبقات الصوفیة، معروف کرخی را این‌چنین معرفی کرده است: «معروف

۱. «وما يذكره بعض الناس من أن معروفًا الكرخي كان خادما له، وأنه أسلم على يديه، أو أن الخرقه متصله منه إليه، فكله كذب باتفاق من يعرف هذا الشأن»

کرخی به دست حضرت رضا مسلمان شد و در خدمت حضرت بود تا روزی که بر در خانه امام ازدحام شد و استخوان‌های معروف در زیر دست و پا، شکست و جان داد. بدنش در بغداد به خاک سپرده شد» (سلمی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۸۲).

- ابن خلکان

او نیز اقرار کرده است که معروف کرخی به دست امام رضا علیه السلام مسلمان شده است. ظاهر این است که ابن خلکان این بیان را در معرفی معروف کرخی از صاحب *طبقات الصوفیه* اخذ کرده است، ولی از آنجا که نقدی بر آن وارد نساخته، می‌توان او را موافق با این قول دانست (ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۵: ۲۳۱).

- ابوالفرج ابن الجوزی

وی از نوادگان خلیفه اول و از فقها، محدثان و تاریخ‌نگاران حنبلی مذهب بوده است. شخصیتی که ذهبی نسبت به او تعبیر «امام، علامه، حافظ، مفسر، مفتخر عراق و جمال‌الدین» به کار می‌برد. او نیز در کتاب خود، به نام *مناقب معروف الکرخی و اخباره*، جریان اسلام معروف کرخی را نقل کرده و قبول می‌کند (ابن جوزی، بی‌تا: ۵۱). با توجه به این نقل‌ها و با وجود مدارک اسلام کرخی به دست امام و ارادتش به ایشان و این‌که امام را در مسائل علمی و معنوی بالاتر می‌داند و حضور نزد ایشان را به‌عنوان افتخاری برای خود اعلام می‌دارد، با این حال، ابن تیمیه چه راحت دروغ می‌گوید و با وجود دلیل، اتهام ادعای بدون دلیل بودن را متوجه علامه حلی رحمته الله علیه می‌سازد!

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، دیدگاه بزرگان اهل سنت نسبت به جایگاه معنوی امام رضا علیه السلام بررسی شد. با توجه به تعبیر بزرگان اهل سنت، اشکالات ابن تیمیه نسبت به موقعیت معنوی امام وارد نیست. از طرفی، بروز زهد امام در موقعیت‌های مختلف و اعتراف بزرگان اهل سنت بر معنویت امام و از سوی دیگر، نقص معنوی معاصران حضرت، لغزش‌های مختلف آن‌ها مانند احمق شمردن کسی که به دنبال زن و فرزند باشد، دنیاخواه بودن کسی که میل به همسر دارد و...، همگی نشان از بی‌انصافی و عداوت ابن تیمیه نسبت به حضرت رضا علیه السلام است که با وجود شواهد مختلف در اُزهد بودن امام، باز هم منکر این مقام برای ایشان است.

قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب، محمد، (۱۳۷۳)، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف، المكتبة الحيدرية.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۴۲۰ق)، جامع الاصول فی أحادیث الرسول، تحقیق: عبدالقادر الأرناؤوط، بیروت، دارالفکر.
۳. ابن اثیر، عزالدین، (۱۴۰۹ق)، أسد الغابة، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، (۱۴۱۷ق)، الكامل فی التاريخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۵. ابن العماد حنبلی، عبدالحی بن أحمد، (۱۴۰۶ق)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقیق: محمود الأرناؤوط، بیروت، دار ابن کثیر.
۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۳۹۸ق)، مجموع الفتاوی، جمع و ترتیب: الشیخ عبدالرحمن بن قاسم، چاپ اول، بی جا، بی نا.
۸. _____ (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویة فی تقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۹. ابن جوزی، أبو الفرج، (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، چاپ اول، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۰. _____ (۱۴۲۱هـ)، تلبیس ابلیس، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر،
۱۱. _____ (بی تا)، مناقب معروف الکرخی، تحقیق: عبدالله الجبوری، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۲. ابن جوزی، سبط، (۱۴۲۹ق)، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص المعروف بتذکرة خواص الأمة فی خصائص الأئمة، چاپ اول، تحقیق: عامر النجار، مكتبة الثقافة الدينية.
۱۳. ابن حبان، محمد، (۱۳۹۳)، الثقات، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۱۴. _____ (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان، چاپ دوم، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۵. ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی، (۱۳۲۶)، تهذیب التهذیب، هند، دائرة المعارف النظامیة.
۱۶. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، (بی تا)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۱۷. ابن خلّکان، أحمد بن محمد، (بی تا)، *وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر.
۱۸. ابن صبّاغ، علی بن محمد، (۱۴۳۲ق)، *الفصول المهمه فی معرفة الاثمة*، قم، المجمع العالمی لاهل البيت علیه السلام.
۱۹. ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن، (۱۹۹۵م)، *تاریخ مدينة دمشق*، تحقیق: محب الدین أبوسعید عمر بن غرامة العمری، بیروت، دار الفکر.
۲۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸ق)، *البدایة والنهاية*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۱. ابن ماجه، ابو عبد الله، (۱۴۳۰ق)، *سنن ابن ماجه*، چاپ اول، بیروت، دار الرساله، با تعلیقات ارنووط.
۲۲. ابن ندیم، محمد بن إسحاق، (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، چاپ دوم، تحقیق: إبراهیم رمضان، بیروت، دار المعرفة.
۲۳. آلوسی، محمود بن عبد الله، (۱۴۱۱ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، چاپ اول، تحقیق: علی عبد الباری عطية، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۴. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ق)، *السنن الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، چاپ اول، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا.
۲۷. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۴)، «آرا و عقاید معروف کرخی»، *مجله مطالعات عرفانی*، ش ۲، زمستان، ص ۶۶.
۲۸. ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۴۰۵ق)، *سیر أعلام النبلاء*، چاپ سوم، تحقیق: مجموعه من المحققین بإشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرساله.
۲۹. ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۶ق)، *العلو للعلی الغفار فی إیضاح صحیح الأخبار و سقیمها*، چاپ اول، تحقیق: أشرف بن عبد المقصود، ریاض، انتشارات مكتبة أضواء السلف.
۳۰. سبکی، تاج الدین عبد الوهاب بن علی، (۱۴۱۳ق)، *طبقات الشافعية الكبرى*، چاپ دوم، تحقیق: محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، بی جا، بی نا.
۳۱. سلمی، أبو عبدالرحمن محمد بن الحسن، (۱۴۱۹ق)، *طبقات الصوفیة*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۳۲. سلمی، أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين، (۱۴۲۱ق)، تفسیر السلمی وهو حقائق التفسیر، چاپ اول، تحقیق: سید عمران، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۳. سیوطی، جلال الدین، (۱۵۵۴م)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر.
۳۴. شافعی، محمد بن طلحه، (۱۴۱۹ق)، مطالب السنول فی مناقب آل الرسول (ص)، بیروت، البالغ.
۳۵. _____، (۱۴۲۳ق)، الاتحاف بحب الاشراف، قم، دارالکتاب.
۳۶. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۶)، ویژگی های حضرت رضا (ع)، مجموعه آثار دومین کنگره حضرت رضا، بی جا، بی نا.
۳۷. طبری، محمد، (بی تا)، تاریخ الامم والملوک، ارومیه، مکتبه ارومیه.
۳۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، ینابیع المودة لدوی القربی، چاپ اول، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف الحسینی، دار الأسوة للطباعة والنشر.
۳۹. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، (بی تا)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، چاپ اول، تهران، هما.
۴۰. کتبی، محمد بن شاکر، (۲۰۰۰م)، فوات الوفیات، چاپ اول، تحقیق: علی محمد بن یعوض الله و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب علمیه.
۴۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۱ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال، چاپ پنجم، تحقیق: صفوة السقا بکری حیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۲. مکی، ابوطالب، (۱۳۹۷)، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، ترجمه: مهدی افتخار، قم، انتشارات آیت اشراق.
۴۳. موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۷۳)، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۴. نوربخش، س، (۱۳۴۴)، «سلسله جلیله نعمت اللهیه رضویة مرتضویة مصطفویة الهیة»، مجله مهر، ش ۱۱۹ و ۱۲۰، خرداد و تیر.
۴۵. نهبانی، یوسف بن اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، جامع کرامات الاولیاء، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۴۶. یافعی، عبدالله بن أسعد، (۱۴۱۷ق)، مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث، چاپ اول، تعلیق: خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه.